

بنیاد مطالعات ایران برنامه تاریخ شفاهی

مظفر فیروز

بنیاد مطالعات ایران

Foundation for Iranian Studies

برنامه تاریخ شفاهی

مصاحبه شونده: آقای مظفر فیروز

مصاحبه کننده: آقای سپهر ذبیح

پاریس، ۲۸ دسامبر ۱۹۸۲



4801 Massachusetts Avenue, N.W., Suite 670
Washington, D.C. 20016, Telephone: (202) 686-1224

فهرست خلاصه مندرجات مصاحبه با آقای مظفر فیروز

صفحه

- ۱ - ریشه ها و علل خصومت با خاندان پهلوی . مسئله مربوط به تعقیب قاتلین نصرت الدوله فیروز . انعکاس مسائل در روزنامه ها و اقدامات شاه در جلوگیری از این کار .
۱
- ۲ - حکم دادگاه در مورد قاتلین نصرت الدوله . لزوم اقدام به انقلاب از طرف دکتر مصدق . مسئله اعلام جمهوری و برکنار کردن شاه .
۲
- ۳ - جهات عدم بازگشت به ایران در دوره دکتر مصدق . وساطت محمد رضا شاه نزد رضا شاه برای آزادی دکتر مصدق . سوگند خوردن دکتر مصدق بر اینکه بشاه خیانت نکند . مسئله فساد . موضوع تشکیلاتی که فعلا در اروپا بوجود آمده تا در زمان مقتضی شروع به عمل کنند . مسئله خطر کمونیسم و مقایسه آن با دیکتاتوری .
۳
- ۴ - شخصیت غیر انقلابی دکتر مصدق . مسئله بستن سفارت انگلیس از طرف دکتر مصدق .
موضوع رهایی ملت از ستم و استبداد . کمک به خمینی در شروع انقلاب . شرح خصوصیات سیاسی و شخصی خمینی : " ولی انتظار نداشتم . من خیال میکردم این کارش را انجام میدهد ولی این آخوندهایی که دوروبرش را گرفته اند ، معلوم نیست کی هستند "
۴
- ۵ - علل انقلاب اسلامی . موضوع نوشتن نامه به آقای کارتر . اثرات قرارداد ۱۹۲۱ با شوروی . اشتباه در سیاست امریکا نسبت به ایران . مسئله شکست سیاستهای امریکا در آسیا و خاورمیانه .
۵
- ۶ - موضوع امریکائیهای مقیم ایران . مسئله کروسیون در ایران و وجود دیکتاتوری . مسئله تطبیق سیاستهای امریکا با وضع فعلی زمانه . پاره از فواید اسلام .
۶
- ۷ - موقعیت های خمینی و بی اطلاعی او از وضع جهان . خمینی در نقش

- ۷ - پاپ ، خوش بینی نسبت به آینده ، توجه دادن به امریکائی ها به موقعیت خاص ایران و خطرات تاخیر در این توجه .
- ۸ - مشکلات و نارسائی های مخالفین رژیم اسلامی در خارج ، لزوم آماده بودن برای اقدام از داخل مملکت ، اشتباه امریکا در مورد تاخیر در توجه بوضع ایران ، لزوم صدور اعلامیه از طرف امریکا و شوروی مبنی بر شناخت استقلال ایران .
- ۹ - موضوع تلگرافهای برژینسکی و ونس به تهران و تناقض در محتوای آنها . موضوع تشکیل یک دولت دمکراتیک در ایران و احالـــه مسائل مربوط به شاه به آینده .
- ۱۰ - اگر من بجای خمینی بودم ، پیشنهاد به امریکا و شوروی برصـــددور اعلامیه مبنی بر احترام به استقلال ایران : ".... اینرا اعلام بکنند ، ما تمام منافع اصلی و مشروع شما را محترم میدانیم...." حفظ بیطرفی کشور بصورت یک دولت غیر متعهد و غیر متحد ، شکست سیاسی امریکا در ایران ، لزوم تجدیدنظر در سیاست های کلی امریکا و توجه به موضوع ناسیونالیسم .
- ۱۱ - آثار ادامه سیاست قبلی امریکا در ایران ، لزوم جدائی مذهب از سیاست ، لزوم توجه به فرهنگ اصل ملی ایران ، خطرات بروز یک جنگ داخلی ، نارسائی های دست اندرکاران رژیم گذشته ، لزوم فداکاری و مجاهدت برای نجات ایران ، مسئله اتکاء به کمک های امریکا و اشتباه در این عقیده .
- ۱۲ - خوش بینی نسبت به آینده ، امکان خونریزی داخلی و تاثیر سیاست امریکا در این خصوص ، مسئله انحراف و اشتباه ایرانی ها در تشخیص مسائل ، وطن پرستی ذاتی ایرانیان ، مسئله حقوق بگیران در خارجی ها .
- ۱۳ - مسئله امکانات یک کودتا در آینده ، مسئله از بین بردن وحدت

عشایر و ایلات و موانع یک کودتا در آینده . پیش بینی وقوع انقلاب اسلامی و تغییر رژیم .

۱۴

۱۴- موضوع نوشتن دونا مه به آقای کارتر در مورد آینده ایران . عدم امکان اعمال نفوذهای خارجی در اوضاع آینده ایران . پیشنهاد انعقاد یک پیمان بین آمریکا و شوروی مبنی بر تعهد به عدم اعمال نفوذ در امور ایران و شناختن حاکمیت ملی ایران . تاثیر چنین پیمانی در تامین منافع دو ابر قدرت . عدم ادامه سیاست اشتباهی قبلی آمریکا در ایران بعنوان شرط موفقیت آمریکا در مناسبات با ایران آینده . خطر بروز جنگ داخلی از بحر خزر تا خلیج فارس در صورت عدم رعایت اصول پیشنهادی . لزوم کسب تجربه امریکائی ها از وقایع چین و ویتنام و توجه به نتایج آن تجربیات در مورد خاور میانه . یک نصیحت دوستانه به آمریکا در مورد روابط آن با ایران .

۱۶

سؤال: ریشه خصومتی که خاندان پهلوی و خود مرحوم شاه داشت با خانواده جنابعالی و با شخص شما، اینرا بفرمائید؟

آقای فیروز: عرض کنم که خصومت اصلی پسر رضا خان همان شاهی که اخیراً فوت کرده، این در واقع از جریان محاکمه مختاری بود که رئیس شهر با نی بود زمان رضا شاه کبیر با صلاح کبیر، عرض کنم که درین جریانات که پیش آمد راجع به مختاری، من مصمم شدم که قضیه را تعقیب کنم. عرض شود که رفتیم و مدعی العموم را دیدیم و عرض حال دادیم به عنوان قتل بر علیه مختاری و دیگران که انجا بودند در محل، یکی عباس شش انگشتی بود و اینها که به قتل رساندند. عرض کنم که جریانش خیلی طولانی بود و کار بالاخره رسید با خیلی مراقبت، فشار میاورد شاه چه پیغامهایی برای من فرستاد، چه تطمیع کرد به چه چیزهایی؛ نیمیدانم چقدر کجا بفرستم چه چیزها بدهم، گفتم با من این صحبتها را نکنید، مطلب قابل تبدیل به هیچ چیز نیست. این برای من یک مسئله شرافت است من باید بگویم که چه کسی کشته، شما هر کاری و فکری که دارید بکنید ولی با من در این باب صحبت نمیشود کرد و من اهل این حرفها نیستم، خیلی صحبت کردیم خلاصه هر چه هم فشار آورد شاه و پول خرج کرد نشد. ما افکار عمومی و روزنامه‌های آنوقت را مرتب میکردیم و مینوشتیم، روزنامه ستاره هم بود و چهار، پنج روزنامه هر روز و هر روز چیز میکردیم و این جریان طوری پررور شده بود که دیدند که نمیتوانند، اتفاقاً رئیس محکمه جنائی آنموقع یادم هست که فوق العاده آدم پاک و با شرفی بود که من نمیشناختم، در آن موقع بهیچ وجه نمیشناختم موسویزاده بود،

سؤال: که بعد هم وزیر شد در کابینه ...

آقای فیروز: صحبت شخص من با قوام السلطنه در قبول پست این بود که ایشان هم بشود وزیر و گفتم من نمیروم به مسکو که اینجا حزب دمکرات ایران داریم و مینشینیم در حزب را اداره میکنم، خلاصه این خصومت از این محاکمه پیش آمد برای اینکه نمیدانم میدانید یا نه، تالار بزرگی در بالای ساختمان وزارت خارجه هست آنجا را کردیم محکمه جنائی، دکتر عیدو هم دادستان بود، ۵۰۰، ۶۰۰ نفر آقا "هر روز آنجا بودند،

سؤال: واقعا " محاکمه رژیم رضا خان بود دیگر

آقای فیروز: و من قصدم این بود و من گفتم قصدم را ، من مدعی خصوصی بودم در واقع مدعی العموم من بودم و در هر موردی چیز میکردم جریانات را، این بود که موسویزاده که خودش آدم خیلی پاک و با شرفی بود ولی در اینجا در تحت تاثیر قرار گرفت و دید که نه دیگر با این عده و بساط که اینجا هست باید طور دیگر رفتار کرد. از اینرو مطلب را تعقیب کرد و همه اینها را محکوم کرد و البته ممکن بود که حسابد میداد ولی یک کار کرد که بالاخره مفید بود برای ما و این بود که تصریح شد در این حکم و من هم هیچ صدا در نیاوردم در این چند سال برای اینکه در زمان پسرش ممکن بدود که از بین می بردند تصریح شده در حکم که اینکار را به دستور مافوق کرده یعنی شاه ، یعنی اینکار که اگر تخفیفی برای مختاری قائل شده اند مثلا " چهار ده سال، دوازده سال، دهسال حبس برای این بود که این در تحت تاثیر اوامر مافوق بوده که شاه بود، ملاحظه میکنید یک سند کتبی است که او خودش شریک قتل است این جهت این سند مهم است.

سؤال: بله خیلی جالب است جنابعالی یک سکوت کوتاهی داشته باشید و با اجازه شما چند مطلب دیگر را سؤال خواهم کرد ... سؤال بنده این بود که در زمان مصدق که فرصتی بود، با سوابقی که داشتید بایران تشریف نیاوردید که همکاری با ایشان بکنید؟

آقای فیروز: با آقای مصدق السطنه ، عرض کنم که من قوقالعاده این دایی را دوست داشتم و علاقه داشتم، وقتی که نخست وزیر شدند بنده به ایشان خیلی اظهار مسرت کردم و خوشوقتی و نامه های مختلف برای ایشان نوشتم و معتقد بودم که ایشان در ان موقع که بان محبوبیت و بان موقعیتی که داشت و آمدند میبایستی همه ژا رولوسیونر بکنند (revolutionnaire) یعنی این پسر را بیرون کنند و اعلام جمهوری، اگر آن موقع مصدق اینکار را کرده بودند دیگر هیچکدام از این بساطها و انقلاب و اینها پیش نیامد.

سؤال: چرا بنظر جنابعالی ...

آقای فیروز: عرض کنم که مصدق یک حرفی زد که حتی من برای اینکه حاضرش کنم ابلاغیه های نوشتنم و فرستادم تهران که همه جا فریاد بزنند، در لاله زار و اسلامبول و اینها که اعلامیه مصدق بود و همه اش راهنمایی که چه باید کرد که حساب اینها را باید در بانکها بست و پول مردم را بردند ، و چه کردند

و چه کردند که جری بکنم ایشانرا که یک کاری بکنند، بعد مصدق گفته بود واقعا " هم همینطور بود که او گفته بود که من توقیف بودم و تبعید بودم زمان رضا شاه و گفته بود که یکنفر با شاه درسوئیس بود و سوئیزی بود بنام پرون، عرض کنم که اینها واسطه شده بودند پهلوی شاه که اینرا چیز کنند و فلان و اینها که او را ولش کردند ، که شاه آنوقت ولیعهد بود ، مصدق گفته بود که قسم خورده ام که باین آدم یعنی به پسر او خیانت نکنم ، مسـ جواب دادم که شما دیگر همان شخص نیستید، چون شما نخست وزیر هستید و مصالح ایرانرا باید در نظر بگیرید ، آنچه که من میدانم و یقین دارم ، عقیده را که من دارم که اینها مضر برای این مملکت هستند و ما هستند ایـ مملکت رو به فنا و رو به بدبختی و رو به دزدی و رو به کروپسیون (Corrup- tion) و کثافتکاری میرود و زمینه اصلا" همه جور انقلاب را فراهم میکند ، الان اشخاصی میانند پهلوی من و من یک تشکیلاتی دارم در اینجا تا موقعی که مقتضی شد شروع کنیم به عمل ، برای حفظ استقلال ایران میآیند پیش من میگویند ما ترجیح میدادیم ، اگر شما انکار را نکرده بودید ، که در اینجا کمونیست بشود تا این وضعیت باقی بماند ، کمونیستی را ترجیح میدهند ، ملاحظه میکنید تا این حد یک عده هستند که عقیده دارند که مملکت کمونیست بشود ، زیرا اگر کمونیستی بشود بچه میرود مدرسه و یک تعلیماتی دارد و یک سوادای پیدا میکند ، یک آدمی میشود ، این چیست ، تا این حد مردم فکر میکنند ، اینست که غرض شاه ، همین شاه اخیر ، با من این بود که در جریان حکومت مصدق ، نه ببخشید در جریان محاکمه مختاری ، همه جور میخواست بر علیه من اقدام کند .

سؤال: فرمودید که بنظر جنابعالی مصدق چرا حاضر نشد ، در زمانی که اینقدر محبوبیت داشت بخصوص بعد از موضوع ۳۰ تیر و آن قیام سی تیر که آن زمان حاضر نشد علیه سلطنت اقدام قطعی بکند ؟

آقای فیروز: واله بنظر من ، او میدانست که ایران کمونیست نمیشود ولی نمیدانم او ، بنظر من ، نمیخواهم چیز بکنم ولی اینکه گفتید چرا نرفتم بایران ، برای این بود که اگر میرفتم بایران مجبور بودم تنقید کنم ، من اگر میرفتم ایران مجبور بودم که بگویم که من موافق نیستم با اینکار با و تبریک گفتم وقتی که قونسولخانه هائی را که با آنها مربوط بود بست ، اینها را تبریک گفتم ولی گفتم که این یواش

سؤال: اتفاقا" یادم هست اشاره کردید که سر کنسول انجا نشسته .

آقای فیروز: بله ابلاغیه داده بودم در اینمورد و گفتم که بشما گفته بودم که سر کنسول آنجا نشسته چرا شما قونسولخانه را می بندید ، سر کنسول آنجا هست ، اینرا باید فکر کنید برای مملکت.

سؤال خیال میکنید که شاید شہامت اینرا نداشت؟

آقای فیروز: شہامت را داشت ولی عمل رولوسیونری بود ، و آقای مصدق - السلطنه رولوسیونری نبود، واقعا " منصفانه باید گفته رفورمیست بود ولسی ایران عملش ، عمل انقلاب بود ، باید تغییر ماهیئت داده میشد ، همانطور که داده شد ، و حالا هم که دادند ، این جریاناتی که الان در ایران هست ، این یک کته ('cote) نگاتیف همماش نیست ، یک کته پوزتیف هم دارد پپلی ('peuple) فرمه شد ('forme) شما یک پپلی داشتید در ایران روی زانو ، الان ۶۰ ، ۷۰ سال در دوره پهلویها روی زانو بودند هر چه به سرشان میزدند ، میگفتند یکی دیگر بزن ، روی زانو هم بودند ، امروز یک پپلی هستند که تفنگ دستشان است ، دو بو ('debout) هم هستند ، ایستاده ، هم کشته داده اند اقلا" یک پپلی فورمه شده ، این یک مزیت پرو - میری است که فردا اگر ایران بتواند در دنیا عرض اندام کند و حیثیت خودش را ، ایمونیته ('immunité) خودش را حفظ کند ، این اقلا یک پپلی هست یک مایه هست یک پرمیری هست آنجا که دیگر اینطوری نیست که بنشینند و بگویند بسرم بزن ، توجه میفرمایند .

سؤال: پس جنابعالی پوانهای مثبت این فتنه خمینی ، انقلاب خمینی ، را هم می بینید .

آقای فیروز: بله فکر میکنم که بله ، من خودم اینجا با خمینی کمک کردم تا وقتی که اینجا بود ، ولی انتظار نداشتم ، من خیال میکردم که این کارش را انجام میدهد و میرود ، اینجا هم میگفت ، میگفت من بعدا " میروم قم ، من یقین داشتم که او میتواند این اتحاد ملی را درست کند برای اینکه ، این حرفی را که میزد همه مردم در قلبشان میخواستند ، منتهی تحت لوای اسلام در میاید ، ولی این آخوندهائی که معلوم نیست کی هستند دور و برش را گرفته اند ، خودش آدم پاکی است ولی دور و برش هزار جور کثافت .

سؤال: آقای فیروز شما با اینکه همیشه در ایران نبودید همیشه ناظر سیاست ایران بودید میخواهم از شما سؤال بکنم که اگر سه یا چهار دلیل اصلی این انقلاب را از جنابعالی کسی بپرسد چه جوابی به ترتیب اهمیت

آقای فیروز: مقصودتان چه هست؟

سؤال: منظورم چند دلیل اصلی انقلاب ۱۹۷۹ است، در اینمورد از نظر اهمیت چه دلائلی را میتوانید بیان بکنید.

آقای فیروز: واله، بنده خیال میکنم، همانطور است که برای کارتـــنوشتم من خیال میکنم که سوء سیاست آمریکا که بخود کارتر نوشتم در این مدت تمام زمینه اینکارها را فراهم کرد، برای اینکه اجازه داده شده، برای اینکه این اصل را که نمیشود منکر شد که این شاه که انجا بود یک آدم بود خودش بعد نوشته که مرا مثل چه چیز گرفتند و انداختند دور، بسیار خوب اینکه دیگر اقرار بالاتر از این نمیشود، بر پدر پول لعنت آقا که آدمهای خودشان هم شریک بودند در اینکارها، میدانید دیگر، آثارش هم هســـ وضعیت دیکتاتوری، خودسری، وضعیت دزدی، وضعیت کورپسیون (corruption) یک زمینه تهیه انقلاب بود، در نامه که نوشتم، نوشتم با اینکه شوروی قرار داد با ایران داشت که ما با آن قرار دادی که با لنین بستیم که نباید هیچوقت در ایران یک وضعی باشد در اینجا نظامی علیه شوروی، گفتم اینمدت نه شما یک وضع بود بلکه کشور اصلاً یک وضع بود، تمام کشور و دستگاه و حکومتش یک وضع بود، پس آنها بهانه داشتند اگر میخواستند یک کاری بکنند فـــ میکنم که اگر به اینکار هیستورین ها (historian) رسیدگی کنند خواهند گفت که اینها دیدند که شما اینقدر آلات و ابزار برای اینکار تهیه میکنید که آنها خوبست که ابزروه (observe) کنند تا وقتی که میوه رسید...، آخر من دلم میسوزد، اما باید در این دنیا زندگی کنیم، برای ابرونی همه نوع پیش آمد میشود، ما وضعیتمان خاص است.

سؤال: پس ممکن است جواب این سؤال من و محتوایش، در نامه دوم که مرقوم فرمودید باشد.

آقای فیروز: ملاحظه بفرمائید یک قسمتی از اشتباه سیاست آمریکا روی این اصل است که آمریکا سیاست خودشان را بعقیده من باید وفق بدهند و تطبیق بدهند با اوضاع و احوال دنیا، اینرا اگر نکنند با جریان حوادث، با جریان سیر تکامل که الان در آن هستیم، سیاست آنها همینطور شکست میخورد، ما دیدیم دیگر از چین شروع شده با چیان کای چک رسید، الان هم در مواین اوریان (moyen orient) است، در خاور میانه است و اصلاً من فکر میکنم که شکستی را که آمریکا در ایران خورد بزرگترین شکستی بود که بعد از جنگ دوم بین المللی دیپلوماتیکمان (diplomatiement)

خورده اند، برای اینکه در آنموقع ۴۰ ، ۵۰ هزار امریکائی مسلح (Conseil-
ller) در ایران بود که یک آرمه دکوپاسیون (arme' d'occupa-
tion) کوچولوئی بودند ، نو شتم بکارتر ، این آرمه دو اکوپاسیون
دو روزه همه رفتند ، بعد از اینکه چهار تا ملاها ... وقتی میفرستند
و چنین کارهائی میکنند و بعد در عمل میبینند که نمیشود چیز کرد ایمن
تجربه است خوب از روی خبط ، این تنقید صرف نیست ، آنچه شده تا حالا یک
درس بگیرد ، یا سیاست خودتانرا وفق بدهید و تطبیق بدهید من اینرا بعدا
اشاره خواهم کرد .

سؤال حالا پس غیر از اشتباه امریکا ، از نظر داخلی جنابعالی سیستم
حکومتی را مقصر میدانید ، اشتباهاتی از شاه میبینید .

آقای فیروز : من در این مدت قائل نیستم که حکومتی وجود داشت ، حکومت
کاپریس (caprice) ما "مور امریکا در انجا بود ، هر چه میخواستند
دستور میدادند و میشد ، حکومت واقعی که نداشتیم ، مردمی که واقعا "احساساتی
داشتند باشند و بتوانند توسط نمایندگان صالح خودشان حرفهایشانرا بزنند
که وجود نداشت ، عرض کنم که یک دیکتاتوری مطلق بود و یک کور و پسیون بی حد و
حدود ، امریکا که فکر میکرد منافع خودش محفوظ بماند ، خوب حرفی نمی زد
چیزی نمیگفت مثلا" اگر میدید و میدانست بدون تردید که چه دزدیها چه
کروپسیون ، چه کثافت ، خوب با آن کروپسیون چطور میتواند شاه در مملکتی
واقعا "سیاستی داشته باشد و حکومتی اصلا" بر پا بشود ، حکومت قانونی و حکومت
ملی ، طبعا" میرود رو به انحطاط .

سؤال: بنظر جنابعالی ، عدم سازش با روحانیت دلیلی بود برای اینکار؟

آقای فیروز : نبود ، این روحانیت در ایران چه با امریکاییها و چه با
انگلیسها همیشه خوب بودند ، ولی موضوع اینست که بنظر من باید تطبیق
داده بشود سیاست امریکا با زمانه که در آن زندگی میکنیم ، باید دید که
الان چه افکاری در دنیا هست ، چه ایسم های مختلفی در کار است ، باید یک
سیستی باشد مترقی و تطبیق بدهند آن چیز را با چیز ، بالاخره اسلام ، اگر
راستش بخواهید خود قرآن و مقرراتی که در اسلام هست خیلی نکته های در آن
هست که از نقطه نظر ترقی خیلی فوق العاده بود برای آن عهد ، یک زن مثلا"
بر تمام دارائی خودش کاملا" مسلط بود ، احتیاج به چیز شوهر نداشت برای
اینکه بتواند نسبت به مال و اموال خودش تصمیم بگیرد ، بفروشد یا بخرد
این یک حقی است که در فرانسه سه سال است که برای زنها قائل شده اند که
در اسلام بود .

سؤال: پس بنظر جنابعالی یک مسئله که میخواستم سؤال کنم اینست که چه شد که در این انقلابی که واقعا " شاید برای آزادی بود یا ضد سلطنت بود و ضد دیکتاتوری بود تبدیل شد به یک انقلاب بنیادی باصطلاح تفکراتیک؟

آقای فیروز: خوب برای اینکه عرض کنم، عاملین آن اینطور بودند، آن عاملی که انقلاب را انجام داد یک اصطلاح یک آیتاله متنفذی بود، یک آدمی بود که بسبب " چیز بود و مخالفت کرده بود با رژیم سابق و سابقه مخالفت با رژیم داشت محبوبیت داشت و یک اتوریته (' a u t o r i t e ') داشت و قدرتی داشت منتهی چیزی که هست اطلاعاتش از دنیای زمانه سیاست جهان خیلی ناقص بود و الا اجازه نمیداد که دور و برش یکعده از این عمامه بسرها بگیرند و او را در یک راهی ببرند که قطعا " باطنا " میل نداشت او میخواست وضعیست انقلاب را راه بیندازد و بعد هم میرفت به قم و میگفت من حالا پاپ شما هستم و نظارت میکنم در اجرای چیز اسلامی خیلی وضع عجیبی پیدا کرد در دنیا، خیال میکنم

سؤال: جناب آقای فیروز آینده را چه میبینید؟

آقای فیروز: من اوپتیمیست (o p t i m i s t) هستم. من نسبت به مملکت خودم همیشه خوشبختانه اوپتیمیست هستم و خیال میکنم که علیرقم، تمام این بدبختی ها و بیچارگی ها بالاخره ایران نه غرق میشود یعنی نه کشتی است که غرق بشود الحمدالله و بالاخره استقلال خودش را هم خواهد حفظ کرد ولی ترسم از این است که نکند مجدا " با سوفرانس (s o u f f - r a n c e) و با صدمات و تلفات جدیدی پیشیاید تمام آرزوی من اینست که بی تلفات و بی صدمه جدید برای مردم بدبخت باشد و مردم بتوانند بزندگی خودشان بپردازند با صلح و امنیت که من میل داشتم اگر بشود باید واقعا " به این امریکائیها حالی کرد که هر شکست قبل از اینکه دیر بشود، زیرا وقتی که دیر شد دیگر فایده ندارد، چون اگر واقعا " ایران بکلی برود و بساط اینها چیز بشود و آن قسمت چیز بشود، دیگر اصلا " امریکا خیال میکنم، میماند با امریکای جنوبی.

سؤال: بنظر جنابعالی این اپوزیسیون خارجی خوب کار میکنند، ایرادی دارد کارهاشان، خود جنابعالی رلی دارید در اینکه اینها را با هم نزدیک بکنید.

آقای فیروز: ابتدا "بنده اصلا" ننگ دارم خودم را قاطی کنم با این اشخاصی که باین درجه بد نام و پول بگیر ، اصلا" بد نام اند ، آنها که فعلا" علنا" داد میزنند و مخالفاند و چیزاند ، اینها یک سابقه خوب و خوشنام که نیستند در ایران.

سؤال پس یک ایرانی وطنپرستی که خارج از وطنش است امروز بنظر جنابعالی چه میتواند بکند راجع به اینکار؟

آقای فیروز: واله تا آن حدی که ما حدس میزنیم چه در داخل و چه در خارج اینها هستند ولی بقول فرانسویها با حرفهای پرت زدن در پاریس که آدم تهران را نمیگیرد و عمل ایران باید در داخل ایران صورت بگیرد ، با حرف زدن و ول گفتن و این صحبتها بنده صد در صد مخالفم ، باید چیز را با پختگی آماده کرد که در موقع بزنگاه و موقعی که مقتضی است آدم بتواند چیز بکند ، باین جهت من فکر میکنم که امریکاییها خیلی خبط میکنند که بیشتر همت نمیکنند که نسبت به وضع ایران و اوضاع و احوال داخلی ایران و روح ایرانی ، اشتباه میکنند نسبت به چیز ایران یعنی مانتالیته (mentalite') ایرانی ، بنظر من اصل مانتالیته ایرانرا بکلی چیز میکنند ، الان هم خوب یک انقلابی شده و مانتالیته هم تغییر داده شده است ، از هر جهت ایرانی ذاتا "خیلی وطن پرسته ، مملکتش را دوست دارد ، در عین حال چون دوست دارد ، به عقیده من باید معتقد بشود که در این ناحیه منافع حقه امریکارا ، منافع حقه تمام این ، البته دو کشور واقعا بیشتر نیست ، انگلیسیها ، و فرانسویها هم خیلی کار بتوانند بکنند ، فرانسویها نظر سیاسی ندارند در مورد ما ، تجارت و بساط و کمک و تکنیک و اینها است . اصل مطلب این دو تا کشور است ، یک کاری باید کرد که این دو کشور یکدفعه صلاحشان نباشد که بیایند زیر تمام حق و همه چیز بزنند و بگویند همراه ما می خواهیم ملاحظه میفرمائید چه می خواهیم بگویم باید یکطوری بشود و این چیست ، اینست که هر دو بگویند که ایران باید مستقل باشد ، به عقیده من منافع روس است هم منافع امریکا است ، هر دو اعلام بکنند .

سؤال: در حکومت خمینی تصور نمیفرمائید که لااقل ادعا اینست که نه بغرب بستگی هست و نه به شرق بستگی هست.

آقای فیروز: عرض کنم تا یک حدی ، یعنی تا یک حدی از نظر شخص خمینی

سؤال: نه از نظر رژیم و دستگاه

آقای فیروز: رژیم و دستگاهها هستند که فعلا " شخص خمینی اتوریتته (auto-
' r i t e) خیلی دارد این مرد ، اما بالاخره آدم ممکن است مخلف باشـــ
موافق باشد ، این حق را باید گفت ، یک آدمی است که اتوریتته دارد ، آدمی
است که کسی نمیتواند بگوید خمینی پول گرفته است از کسی ولی خوب با یـــ
عملی کار میکند که واقعا " حقش این بود که بیشتر رسیدگی میکرد بنظر من
آنها بد نام میکنند رژیم و همه را .

سؤال: جنابعالی در مقایسه این رژیم ، چهار سال از جمهوری اسلامی میگذرد
و رژیم پهلوی را سر کار خوب میشناختید ، از کسانی بودید که سالها با آن
مخلف بودید اینها را چطور با هم تطبیق میکنید و مقایسه میکنید .

آقای فیروز: واله من خیال میکنم که شما منفعتی که فعلا " باز رژیم خمینی
ایران دارد اینست که حقا " میشود گفت که خمینی آدم هیچ خارجی نیست شخصا "
ممکن است که در یک مواردی سیاست او مفید باشد بحال این یا مثلا " سیاست او
مفید باشد بحال آن ولی نمیشود گفت که این بکلی واندو (vendu) است
توجه میفرمائید چه میگویم .

سؤال: یعنی شما او را یک رجل ملی میدانید با وجود اینکه نقش اسلامی
و شیعه گری دارد .

آقای فیروز: نه تا حدی بنده معتقدم که ما نمیتوانیم ، ایرانی نمیتواند
منکر تمدن خودش باشد ، قدیمیترین تمدن دنیا است ، با ارزشترین تمدن دنیا
است ، نمیشود منکر شد ولی راهش حساسی و برنامه اش درست نبود ، اینکار را
انجام داد که کار فوق العاده بود یعنی از بین بردن سلطنت و رولوسیون این بزرگتر
خدمتی بود که باز قوام السلطنه خواست بکند ، این کرد ، پس حق را باید گفت
بنده از انهایی نیستم که هیچوقت بخواهم حق کسی را پایمال کنم ، اصلا "
صحیح نیست ، بر خلاف درستی هم هست و ابژکتیو هم نیست و باید ابژکتیو مان
(objectivement) صحبت کرد . خمینی نمیشود گفت که اینکار را ، آنها
هم بعد رفتند به دنبالش وقتی دیدند که دیگر چاره نیست من یک اسنادی
دیدم ، آن برژینسکی که پهلوی کارتر بود تلفن میکند به شاه که جزء اسناد
رسمی است که شما معطل چه هستید ، میگوید مردم ریخته اند در کوچه پس
قشون شما چکار میکند ، چرا به توپ نمیبندید ، همانروز که ایسن مکالمه

شد و نس تلگراف میکند ، وزیر خارجه امریکا ، تلگراف میکند به سفیر امریکا ، در تهران که شما فوراً اقدام در اینراه بکنید که حکومت دمکراتیکی تشکیل داده بشود ، دمکراتیک ، با رعایت موازین دمکراسی و آنچه مربوط به شاه است و اینها ، تکلیف اورا بعداً معلوم میکنیم فعلاً فقط شما در این راه کوشش کنید یک حکومت دمکراتیک بر پا شود ، اصلاً بکلی این ضد و نقیض که این گویا وقتیکه میرود در همان موقع به (اینهم نقاشی خانم اسست مال جمعه سیاه) یادم رفت که چه میگویم .

سؤال: میفرمودید راجع به اینکه برژینسکی چه گفت و ونس چه

آقای فیروز: ضد و نقض بود حرفهایشان ، آنی تلگراف میکند اینطور ، دستور میدهد که تکلیف شاه را بعداً معلوم میکنم و شما حکومت دمکراتیکی را در ایران تشکیل بدهید در انجا و این یکی میگوید که چرا توپ نمی بندید ، شاه که آن چیز میشود ونس را میخواهد بدون اینکه اطلاع داشته باشد از تلگرافی که همان روز ونس فرستاده بود و با و میگوید که میدانید که من خیال دارم که چیز بکنم میخواهم که اقدام کنم که دیگر به بندم و فلان کنم و اینها ، چطور است ، گفته بود یکنفر نباید کشت این هیچ صحیح و صلاح شما نیست درست است دیگر این وزیر خارجه کارتر بود و آن منشی و مستشار کارتر و اینها دو نفر بودند که با هم کار میکردند ، اینطور ضد و نقیض در یکروز

سؤال آیا جنابعالی تصور نمیفرمودید که اگر ضد و نقیض نبود و اینها حمایت شدیدتری از شاه میکردند ، شاید تا بحال هنوز شاه در سلطنت بود ؟

آقای فیروز: نه خیر بنده خیال نمیکنم ، نمیشد ، برای اینکه کار بجائی رسیده بود که مردم در کوچه و بساط اینها و صحبت مذهب هم بود ، اگر اسم خمینی بود دیگر نمیشد ، خوب اگر هر چه میکشند باز هم آنها میامدند بیرون

سؤال: جنابعالی اگر بجای خمینی بودید چه کارهایی میکردید بعد از اینکه حکومت بازرگان افتاد ؟

آقای فیروز: واله من اولین کاری که میکردم خودم عقیده ام اینست برای حکومت و اگر هم یکوقتی وسیله باشد که بتوانم نفوذ کنم که اینطور بشود و میکنم این هست که از دولت امریکا و از دولت شوروی درخواست کنم که ما در خواستی که از شما داریم اینست که یک اعلامیه بیلاترال (bilateral)

بدهید و هر دو امضاء کنید که نسبت به استقلال ما احترام بگذارید، مسا در اینصورت وقتی شما اعلام کردید در مقابل دنیا که استقلال ایران یک انتره (interet) حیاتی است یک انتره حیاتی امریکا است و انتره حیاتی شوروی است اینرا اعلام بکنید ما تمام منافع اصلی و مشروع شما را محترم میدانیم ما چه بهتر از اینکه بتوانیم نفت خودمان را بفروشیم و گازمان را بفروشیم ، و اینها که نمیخواهم اینها را انبار کنیم من اول کاری که میکردم در این زمینه خارجی این بود و خیلی مشکل بود که با درخواست رسمی و پشتکار چیز اینها آنها بتوانند یکیشان بگویند من نمیکنم ملاحظه میکند مشکل است

سؤال: دیگر چه کاری میفرمودید غیر از این که مفایرت دارد با کارهایی را که خمینی کرده است ، یعنی تقریبا " اینکه میفرمائید البته بصورت در خواست رسمی ، بعنوان سیایت عدم تعهد و نه شرق و نه غرب را تقریبا " خمینی عنوان کرده است دیگر

آقای فیروز: من معتقدم که در ایران باید جزء ' non allie' (باشد ولی در حدود ' non allie' مفهومش این نیست که مثلا " اتومتیکمان بر علیه این و آن باشد، در حدود منافع ملی ایران ، منافع ملی ایران برای من ما - فوق همه چیز است ، هیچ چیز نیست که بتواند جای منافع ملی یک کشور را بگیرد.

سؤال: خیال میکنید که خمینی باین منافع ملی کمک کرده ؟

آقای فیروز: از این جهت کمک کرده که آن دستگاه را از بین برد امریکاییها نمیدانم حالا آخر چون آنها گاهی مشکل درس میگیرند از تجربیاتشان و لسی بنظر من بزرگترین شکستی بود دیپلماتیک که بعد از جنگ دوم نصیب آنها شد اینست که ایرانیها هم دیدند ، آنها هم که همه میدانند که چه خبر بوده دیگر همه همینطور تغییر میکنند که امروز بر میگردیم به یک اصل که باید تجدید نظر بشود در سیاست خارجی امریکا باین معنی که بفهمند که دنیا دارد می رود به عهد ناسیونالیزم ایران اگر صحبت ناسیونالیزم میکنند اگر بگوید ما رژیم ملی میخواهیم اگر بگوید ما چیز ملی خودمان را میخواهیم ولی با شما دوست هستیم ، رعایت میکنیم منافع شما را امریکاییها باید دودستی بپایند یک چنین چیزی را و اعلام کنند که جزء منافع ملی ما در دنیا استقلال ایران است ، این یک چیزی است که بنظر من باید تجدید نظر کنند در سیاستشان

اگر همان روش و همان ترتیب و همان بازیها و همان حقه بازیها بشود که همان آش و همان کاسه است برای اینکه از آنطرف یک عده درست شده اند در ایران که دست به اسلحه گرفته‌اند ، ارگانیزه شده‌اند که اصلا حضرات هم الان یک چیزی دارند و یک نظریاتی پیدا میکنند ، آنها هم ساکت نخواهند نشست این باید زود این قضیه ملی ساختن و استقلال را برسمیت شناختن و اینکه بگویند که این منافع اصلی ما است هر چه زودتر بصورت چیز در بیاید که به منافع دنیا است ایران که جای خود دارد صد در صد به نفع امریکا و روسیه است

سؤال: جناب عالی تضادی بین حکومت شیعه بنیادی و حکومت ملی نمی بینید

آقای فیروز: چرا ، اصلا "مذهب باید جدا بشود از سیاست ، مذهب کاری با سیاست نباید داشته باشد ، سیاست باید رعایت آزادی فکر و آزادی مذهب باشد در ایران ، هر کس هر مذهبی که دارد خودش میداند ولی بشرطی که مذهبشان را داخل سیاست نکنند ، شکی نیست ایران بزرگترین چیزش تمدن تاریخی آن است تاریخ آن است ، ایران باستان است آخر ما یک چیزی بودیم افتخار ماست حیثیت ماست اینرا که ما نمیتوانیم زیرش بزنیم

سؤال: به نظر جناب عالی رژیمی که با زور و اسلحه و انقلاب روی کار آمده ممکن است تغییر پیدا کند مگر با زور و اسلحه و جنگ داخلی

آقای فیروز: من ترسم اینست که این جریاناتی که الان امریکائیا پیش گرفته‌اند کمک ممکن است بکند به یک جنگ داخلی در ایران ، چون این آدمهایی که بنام ، از امریکائیا پول گرفتند و بنام چیز همه میدانند اینها از کجا آب میخورد ولی اینها اینقدر جانشان را دوست دارند ، پولها را گرفته‌اند ولی حاضر نیستند که یک جایی یک کاری بکنند که کوچکترین ضرر برایشان داشته باشد اینها منتظر هستند که امریکا یک بازی بکند خیال میکنند امریکائیا میتوانند بازی کنند و اینرا بگیرد بلند کند و از اینجا ببرد تهران بگوید شما بفرمائید روی این تخت بنشینید و صدر اعظم بشوید اینهم که نمیشود خودشان بیایند فداکاری کنند و جانشان را بخطر بیندازند ادا" نمیکند ، اینست که آنها باید بدانند که با یک مصالحی سروکار پیدا کرده‌اند که این مسائل همه‌اش به نفع طرف تمام میشود ، همه اینها را میشناسند شما چطور میخواهید برای

ایران یک بنای تازه بسازید ، یک عمارت جدید ، آنوقت بیایید با مصالح پوسیده ، کثیف ، پولی ... اشخاصی که در فرانسه با حکومت ویشی بودند و ویشی پاریس را حفظ کرد و نگذاشت خراب بشود و محسناتی هم داشت ولی خوب چون رفتند با پتن و لاوان و اینها در مقابل چیز ، و چیز کردند سیاستا " مجبور بودند بگویند که هر کس با آنها چیز ولی اینها که اصلا" دزدی کردند، کثافتکاری کردند به مملکت خیانت کردند اینها که دیگر این حرفها را ندارد

سؤال: در پایان این مصاحبه میخواستم از جنابعالی بپرسم که آئینده ، فرمودید که آدم خوشبینی هستید ولی انالیزی که فرمودید جای خوشبینی زیاد باقی نمیگذارد چون حتی این رژیم فعلی که انتقادات زیادی هم هست از آن، ممکن است بدون خونریزی مجددی ...

آقای فیروز: چیزی که عرض کردم اینست اپتیمیست هستم و عقیده ام اینست که کار ایران درست میشود، استقلال درست میشود ولی میترسم که مبادا باز یک خونریزی زیاد، این خونریزی و اینها فقط بستگی دارد به سیاست امریکا اگر امریکاییها انگشت برسانند و با این اشخاص بخواهند یک کارهایی بکنند و اینها آنوقت میافتد به خونریزی

سؤال: ولی گروهائی که در پاریس بخصوص فعال هستند کدام را جنابعالی اصلا" لایق میدانید ، هیچکدام را شما لایق میدانید که روی اصالتا " کسار بکنند برای ایران

آقای فیروز: من نمیخواهم بطور کلی یک قلمی بگیرم و روی ایرانی بکشم برای اینکه ایرانی چه انگلوفیل باشد ، چه روسوفیل باشد چه امریکا فیل باشد در ته دلش او را من وطنپرست میدانم، این اشتباه میکند ، منحرف شده است اما ته دلش را بخواهید ، این آدم وطنپرست است من میدانم اینرا و عقیده ام اینست می بینید که هیچکس نیست، کسی نیست ، خوب بخودش میگوید پس من بودم اینکار را بکنم ، اینرا اشتباه میکند ولی آنهایی که امروز هستند عده ای هستند که اینها میروند با اینها کار میکنند از بی-چارگی است، یکعده اشخاص را میشناسم میروند حقوق میگیرند ، حقوق میگیرند اما تعریف میکند برای من جزئیات را همه را میگوید چه بساطی است ، چه کثافتکاری است ، میگوید من مجبورم اینکار را بکنم ، چه بکنم بنده بگویم که نه تو یک پول مفتی را من یکنفر را میشناسم که رفته است با امریکا و شخصی است خیلی شریف و بهترین بشر است که من

دیدهام ، این کسی است که تمام افسران جوان هم در دست اینست ، الان رفته با آمریکا و زن و بچه اش هم انجا است و خیلی مرد با شرفی است

سؤال: آیا می بینید و امیدي دارد که روزی مثلاً " یک کودتای بشود یک کودتای ملی.

آقای فیروز: کودتا را که بهنوان کودتا نمیشود گفت ملی برای اینست که کودتا همیشه یک زوری است ، یک کودتای ممکن است ولی باید گفت که چون الان ملاحظه کنید ایلات هستند در ایران که همه متشتت و متفرق اند ، ایلاتی هستند دیگر ، یکی را دارزدند ، یکی را نمیدانم چه کردند ، یکی را فلان کردند .

(در اینجا قسمتی از مصاحبه بزبان انگلیسی بود که عیناً " ضبط گردید .)

Question: Your excellency I am very grateful for having spent such a long time with me and elaborating on very interesting historical points that you have been directly involved. I know that as an observer of Iranian politics you must have ^{certain} views about the future of Iran, the role of the United States and super powers, and I would be delighted to conclude this interview with your own views as to what you think the foreign world, the western world, the Soviet Union should do about Iran which would be compatible with their own national interest.

Mr. Firuz: Well as a matter of fact, I wrote to President Carter a long memorandum in 1977 and later a letter in 1978, when the revolution had begun, and had become obvious that the Regime must be handed to the will of the people and I think ^{that} ^{if} I read one paragraph of what I wrote at that time to President Carter

When I foresaw, made allusion and then I pointed out that the revolutionary ground has been prepared, by bad policy of the United -

States in Iran and it may have some consequences which will be very bad for Iranian independence and also for United States' interests. I would like to read the final paragraph which I wrote to President Carter:

(In new epoch we consider from the tragedy and the present turmoil in Iran, the following definite conclusions can be drawn . We have arrived at the end of an epoch which signifies that as a result of a complete transformation of Iranian political situation and the militant vigils of a united people that, by the Islamic beliefs and duties together and with the experiences of the present international situation, no further foreign domination of Iran is possible or conceivable, that with this new epoch that begins, a pacific solution requires that the two Super-Powers by a bilateral declaration, solemnly declare and proclaim:

1- That they agree to respect the neutrality, territorial integrity, and independence of Iran 2) That the two powers solemnly proclaim that they would refrain from all interference in the internal affairs of Iran 3) That the future destiny and the regime of Iran must be decided by the people of Iran exercising their sovereign rights and free independence in absolute liberty. In our opinion the above declaration by the two Super-Powers will guarantee the interests of both Powers. There is no doubt that the United States' interest and and mutual friendship between our two peoples can only be guaranteed by independent Iran free from all foreign interest. We wish to express the hope , Mr. President, that by courageous decision, we realise the urgency of putting an immediate end to a bad policy which is brought about the present tragedy of Iran. Thus avoiding that may become a bloody civil war from the Caspian to the Gulf. The war is suffering and uncertainty. In such a situation it can be one certitude, namely, complete elimination of all U.S. influence at presence in Iran.)

This is what I wrote to President Carter and I think personally and

very sincerely that in the U.S. there are very competent oriental experts that a newer position should be taken concerning the substance of the actual foreign policy that is pursued in this part of the world. What is absolutely obvious is what has been done, up to now, anyway has had very very bad result from China to Middle East after the World War Two, and we are after Vietnam, now the Middle East as a result of that policy. So the only council any friend could give would be to look once again what this policy represents, and try to correct it in a way that is fundamental with American interest and to the world public opinion proclaiming that in reality Iranian independence counts of factual interest, I would suggest, from both parts, would be of fundamental importance.

Question: I want to thank you very much for having spent so many hours, and as an Iranian I join you in hoping that the best will come to Iran.

Thank you.